

نشانه‌شناسی گفتمان «ثروت و فقر» در روایات علوی
با تکیه بر مربع نشانه‌شناسی گریماس

آزاده عباسی *

تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۷

چکیده

دو واژه «ثروت و فقر» واژگانی هستند که همواره در مطالعات معناشناسی از آن دو به عنوان واژگان مقابل یاد میشود. این دو واژه در متون اسلامی از بسامد بالایی برخوردارند. ثروت و فقر علاوه بر قرآن کریم در احادیث و روایات به‌ویژه روایات علوی نیز به کرات ذکر شده‌اند. این در حالی است که لغت‌شناسان همواره به بیان مضمون لغوی این دو اکتفا کرده‌اند و دیگران حداکثر از منظر دستورات اخلاقی درباره این دو مفهوم به گفتگو پرداخته‌اند. الگوی «مربع نشانه‌شناسی» یکی از الگوهای مکتب نشانه‌شناسی پاریس و روشی برای بازنمود ژرف‌ساخت معنایی متن، مبتنی بر روابط تقابلی است که توسط الگیداس گریماس تبیین شده است. در این پژوهش سعی بر آن است تا با بهره‌گیری از این مربع، گفتمان میان دو مفهوم به‌ظاهر متقابل «ثروت» و «فقر» تبیین شود. در این پژوهش حد مشترک «مال» در نظر گرفته شده است؛ بنابراین ثروت‌های دیگر همچون عقل و غیره که در روایات به آنها اشاره شده است موضوع این پژوهش نیست. در این راستا واژگان جانشین دو کلمه «ثروت و فقر» بر اساس مربع نشانه‌شناسی گریماس مورد واکاوی قرار گرفته‌اند. حاصل بررسی‌ها این است که ثروت و فقر فقط بر اساس مفهومی مقابل هم هستند و واژگان دیگری به عنوان واژگان جانشین وجود دارند که نشان‌دهنده درجات فقر و ثروت می‌باشند.

واژگان کلیدی

روایات علوی، نشانه‌شناسی گفتمان، مربع نشانه‌شناسی، گریماس، ثروت، فقر.

۱. مقدمه و بیان مسئله

مطالعات «نشانه‌شناسی» از جمله دانش‌های جدید در دنیای معاصر است؛ این دانش به واکاوی نظام‌های نشانه‌ای می‌پردازد و می‌توان آن را از جمله دانش‌های روزآمد در دنیای معاصر علم به حساب آورد (پاکتچی و دیگران، ۱۳۹۶، ش، ۷۷). پیشرفت سریع علمی مثل دانش نشانه‌شناسی در دنیای معاصر امکانات جدیدی را پدید آورده و مطالعه زبان دین و متون دینی را وارد مرحله نوینی ساخته است (صفوی، ۱۳۸۳، ش، ۷/۱). این ابزارهای جدید و دانش‌های نوین گستره‌ای نو و افق‌های معنایی جدیدی را فراروی محققان قرار می‌دهد. به‌طور کلی می‌توان گفت بهره‌گیری از دانش‌های روزآمد موجب می‌شود از یک‌سو برای بسط دانش نشانه‌شناسی از ظرفیت متون دینی استفاده شود و از سوی دیگر زمینه‌های جدیدی در تحلیل متون دینی گشوده شود. در این میان، پژوهش حاضر بر رویکرد «نشانه‌شناسی گفتمان» آن‌چنان که در مکتب نشانه‌شناسی پاریس دنبال می‌شود، تکیه دارد. الگوی «مربع نشانه‌شناسی» که اولین بار توسط الگیرداس یولین گریماس^۱ مطرح شد به‌عنوان الگوی منتخب، بازنمودی از ژرف‌ساخت معنایی متن، مبتنی بر روابط تقابلی پویا را به‌دست می‌دهد.

مجموعه روایات به‌جای مانده از اهل بیت (علیهم‌السلام) و در این پژوهش روایات علوی از جمله متونی هستند که می‌توان برای تحلیل داده‌های دینی - مذهبی به آن مراجعه کرد و با استفاده از دانش‌های روز، برخی مفاهیم دینی را در بستر آن واکاوی نمود.

دانشمندان در طول سالیان متمادی از روش‌های گوناگونی برای فهم معانی واژگانی استفاده کرده‌اند؛ مهم‌ترین این شیوه‌ها بهره‌بردن از فرهنگ‌های لغت بوده است. برای نمونه در طول تاریخ بشر توجهات زیادی به مسئله «ثروت» وجود داشته است و مباحث لغوی بسیاری نیز در این خصوص صورت گرفته است. واکاوی این موضوع بر اساس علم نشانه‌شناسی و با تکیه بر «مربع نشانه‌شناختی» موضوع اصلی این پژوهش است. دقت در این واژه یا به‌عبارت دیگر این مفهوم نشان می‌دهد که اصل «ثروت» از جمله مواردی است که واژگان متعددی بر آن دلالت می‌کنند به همین دلیل از فرد ثروتمند با تعابیر مختلفی همچون منعم، مترف، غنی و غیره یاد می‌شود و البته این معانی باهم تفاوت‌هایی داشته و هر یک بیانگر درجاتی از ثروت هستند. در میان معانی ذکر شده برای واژه «ثروت»، کلمه «فقر» به‌عنوان واژه

1. Greimas Algirdas Julien

مقابل پربسامدترین کاربرد را دارد. به طوری که گفته‌اند: «الغنی ضد الفقر»؛ این در حالی است که خود مفهوم «فقر» نیز با واژگان متعددی بیان می‌شود. کلماتی مانند سائل، مسکین، مستکین، فقیر، بائس و بسیاری واژگان دیگر در حالت اسم فاعلی رساننده مفهوم فردی هستند که با درجات متفاوت به فقر مبتلا شده است. به دیگر سخن در کتاب‌های لغت واژگانی که رساننده این معنا باشند بسیارند. در برخی متون دینی از جمله در کلام علوی نیز این نکته به چشم می‌خورد:

«وَبُؤْسَى لِمَنْ خَصَّمَهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ وَالسَّائِلُونَ وَالْمَدْفُوعُونَ وَالْأَعْرَامُونَ وَابْنُ السَّبِيلِ»

یعنی «و بدا به حال کسی که فقرا و مساکین و سائلان و محرومان از حق و ورشکستگان و از راه ماندگان در پیشگاه خداوند شاکی و دشمن او باشند!» (سیدرضی رحمته الله علیه، نامه ۲۶)

این پژوهش سعی دارد با بهره‌گیری از مربع نشانه‌شناسی گریماس، به تبیین گفتمان میان دو مفهوم به‌ظاهر متقابل «ثروت» و «فقر» بپردازد و به این سؤال پاسخ دهد که فرآیند دلالت واژه «ثروت» در گفتمان روایی به‌خصوص روایات علوی بر اساس «مربع نشانه‌شناسی» چگونه است؟ و این دلالت‌ها از نگاه گفته‌پرداز، حضرت علی علیه السلام، چگونه ارزیابی می‌شود؟

این جستار از آن جهت که تلاشی در نحوه به‌کارگیری یکی از الگوهای نشانه‌شناسی در حوزه مطالعات حدیث پژوهی است دارای اهمیت ویژه است؛ به‌علاوه دست‌آوردهای این پژوهش در تبیین نوع نگرش حضرت علی علیه السلام به مسئله ثروت راهگشا خواهد بود. در یادکرد از سابقه این پژوهش لازم به ذکر است که مفاهیمی مانند فقر و غنا به‌صورت مجزا یا باهم، بارها مورد بررسی قرار گرفته‌اند که آخرین آن‌ها مقاله‌ای است از احمد پاکتچی و دیگران با عنوان «بازتفسیر واژگان «فقر و غنا» در قرآن کریم با تکیه بر زمینه‌های انسان‌شناختی ساخت مفهوم». اما این دو واژه تاکنون بر اساس الگوی مربع معنایی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. این نوشتار به دنبال اثبات یا نفی معانی مختلف واژگانی نیست؛ چه اینکه پژوهش‌های متعددی در این باره نگاشته شده است؛ بلکه سعی بر آن است تا معانی مختلف این دو با بهره‌گیری از علم نشانه‌شناسی گفتمان بررسی شود و سازوکار تولید معانی و ارتباط میان آن‌ها دریافت شود.

۲. مبانی نظری

در بخش مباحث نظری این پژوهش نخست شبکه معنایی فقر و ثروت به‌اجمال مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه قبل از بررسی گفتمان «ثروت و فقر» بر اساس مربع نشانه‌شناسی گریماس، مباحث نظری مرتبط با نشانه‌شناسی گفتمان، و همچنین نظریه گریماس در خصوص مربع نشانه‌شناسی تبیین خواهد شد.

۲.۱ شبکه معنایی ثروت و فقر

برای تبیین شبکه معنایی دو واژه فقر و ثروت نخست واژه ثروت بررسی می‌شود:

ثروت: پرتکرارترین واژه‌ای که بر مفهوم ثروت دلالت دارد واژه «غنی» است. بی‌جویی نظرات لغت‌شناسان دوران کهن نشان می‌دهد که اصیل‌ترین معنای ماده غنی، توانگری و ثروتمندی دانسته شده است. خلیل‌بن‌احمد در تعریف فرد غنی می‌گوید: «الغنی: ذو الوفیر» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۴/۴۵۱) نکته قابل‌توجه در توضیح این واژه آن است که واژه‌شناسان بسیاری برای تبیین این واژه از مفهوم مقابل آن نیز بهره برده‌اند و بیان کرده‌اند که «الغنی ضد الفقر» (ابن‌درید، ۱۹۹۸م، ۲/۷۸۴) البته هرگاه ماده «غنی» با حرف اضافه «عن» متعدی شود، از منظر مفسرین قرآن، زمینه اختصاص معنا به «مانع‌شدن» یا «کفایت‌کردن» را فراهم می‌آورد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۲/۷۰۴)

برخی دیگر از واژگان نیز وجود دارند که به‌عنوان واژگان جانشین می‌توان از آن‌ها یادکرد. اغلب این کلمات به‌نوعی بر مفهوم فرد ثروتمند دلالت می‌کنند. برای نمونه می‌توان به «منعم»، «مترف»، و غیره اشاره کرد. لازم به ذکر است که در ادامه این پژوهش به‌جهت پرهیز از اطاله کلام و بنابر ضرورت، تحلیل واژگانی برخی از این موارد ذکر خواهد شد.

فقر: بی‌جویی ساخت «فقر» در زبان عربی نشان می‌دهد که اغلب لغت‌شناسان مسلمان محوری‌ترین معنای واژه «فقر» را احتیاج و نیازمندی دانسته‌اند؛ «الفقر: الحاجة» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۵/۱۵۰؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ۳/۲۴۱). در میان لغت‌شناسان آنچه تأکید بیشتری را به خود اختصاص داده است توجه به معنای مقابل این واژه است: «الفقر: ضد الغنی» (ابن‌درید، ۱۹۹۸م، ۲/۷۸۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۵/۶۱).

ابن‌فارس این کلمه را از ریشه سه‌حرفی (ف ق ر) می‌داند و معتقد است این ریشه بر جدایی از چیزی، خواه عضوی از آن باشد، خواه نباشد، دلالت دارد (ابن‌فارس، ۱۳۹۹ق، ۴/۴۴۳). برخی نیز فقر و فقره به معنای سوراخ را در یک خانواده معنایی جا داده‌اند و معنایی مشابه برای آن در نظر گرفته‌اند. در همین راستا از سوراخ‌های ستون فقرات نام برده و گفته‌اند فقیر از آن جهت فقیر است که گویی مهره‌های پشت او شکسته است (ابن‌درید، ۱۹۹۸م، ۲/۷۸۴؛ راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۲/۶۴۲).

در جهت یادکرد از واژگان جانشین که بیان‌کننده مفهوم نداری و بی‌چیزی و احتیاج هستند _ در حالت اسم‌فاعلی _ واژگانی چون فقیر، مُملق، مسکین، مستکین، سائل، بائس و دیگر واژگان را می‌توان نام برد. در ادامه این پژوهش تحلیل واژگانی برخی از آن‌ها ذکر خواهند شد.

۲.۲ نشانه‌شناسی گفتمان

نشانه‌شناسی علمی است که به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای نظیر زبان‌ها، رمزگان‌ها، نظام‌های علامتی و غیره می‌پردازد. (گیرو، ۱۳۸۰ ش، ۱۳) بنابراین ساده‌ترین تعریف نشانه عبارت است از مجموعه‌ای دوگانه متشکل از یک مفهوم و یک صورت آوایی (دینه سن، ۱۳۸۰ ش، ۲۶) و نشانه یک واحد معنادار است که به‌عنوان «اشاره‌گر» بر چیزی جز خودش تعریف می‌شود. نشانه‌ها در صورت فیزیکی واژه‌ها، تصاویر، اصوات، کنش‌ها یا اشیاء ظاهر می‌شوند. نشانه‌ها معنایی، ذاتی و درونی ندارند و فقط به نشانه تبدیل می‌شوند که کاربران نشانه با ارجاع به یک رمز به آن‌ها معنا دهند (چندلر، ۱۳۸۷ ش، ۳۴۲). در مورد دوره‌های مختلف نشانه‌شناسی می‌توان از نشانه‌شناسی ساختارگرا و نشانه‌شناسی پسا ساختارگرا یاد کرد.

موضوع مطالعه نشانه معنانشاسی (نشانه‌شناسی گفتمان)^۱ «معنی» است. نشانه معنانشاس زبان را مجموعه‌ای از نشانه‌ها در نظر نمی‌گیرد، بلکه آن را مجموعه‌ای از ساختارهای معنایی به حساب می‌آورد؛ در واقع موضوع اصلی برای نشانه معنانشاس نشانه نیست بلکه روابط ساختاری پنهان و نهفته‌ای است که این معنا را تولید می‌کند؛ یعنی نشانه معنانشاس بر این باور است که نشانه به‌تنهایی فاقد معناست و معنا از رابطه بین نشانه‌ها حاصل می‌شود (عباسی، ۱۳۹۴ ش، ۱۲۴) در این میان آنچه اهمیت اساسی دارد آن است که در نشانه‌شناسی گفتمان، برخلاف نشانه‌شناسی کلاسیک و ساخت‌گرا، نشانه‌ها فرصت نشانه‌پذیری مجدد می‌یابند؛ یعنی نشانه‌های معمول شخصاً با کارکردهای رایج و تکراری به نشانه‌های نامعمول، نو، با کارکردهای نامنتظر و زیبایی‌شناختی تبدیل می‌شوند (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸ ش، ۶) نشانه‌شناس گفتمان همچون زبان‌شناس که به بررسی زبان می‌پردازد تلاش می‌کند با استفاده از الگوهای زبان‌شناسی دستور زبان متن‌ها را بیابد و نشان دهد که چگونه می‌توان معنای متن را از ساختار فراگیر به دست آورد (رازی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴ ش، ۱۴۴).

۲.۲.۱ نشانه‌شناسی «گریماس»^۲

الگيرداس يولين گريماس (۱۹۹۲-۱۹۱۷ م)، زبان‌شناس لیتوانی تبار و از نشانه‌شناسان عصر جدید است. وی به دنبال کشف روشی برای تحلیل بود (پاکتچی، بی‌تا، ۴۳). به همین جهت پروژه نشانه

۱. در برخی کتب از نشانه‌شناسی گفتمان به نشانه معنانشاسی تعبیر شده است.

۲. در این پژوهش نام این نشانه‌شناس با توجه به تلفظ انگلیسی نام او (Grimas) گریماس در نظر گرفته شده است.

شناختی^۱ گریماس حاصل کوشش او برای تجزیه و تحلیل و صورت‌بندی تمام جنبه‌های (گفتمان / متن) تبیین فرآیند تولید معنا و شکل یافتن دلالت در گفتمان است. گریماس نشانه‌شناسی (نشانه‌شناسی گفتمان) را علمی می‌داند که ساخت‌های بنیادین فرآیند معناسازی را مورد مطالعه قرار می‌دهد (دینه سن، ۱۳۸۰ش، ۱۱۱) برخی از عقاید نشانه‌شناسان قبل از وی (فردینان دو سوسور) مبنی بر اینکه معنا در تک‌تک لغات قرار نمی‌گیرد بلکه در یک سیستم پیچیده از ارتباطات یا ساختار قرار می‌گیرد، مورد توجه گریماس نیز قرار گرفت (مارتین و رینام، ۲۰۰۶م، ۲۲۲).

گریماس در سال ۱۹۷۰ م کتاب «درباره معنا» را نوشت و مدلی با عنوان ساختار ابتدایی معنا و متناسب شده در سطح عمیق متن را ارائه داد. این مدل بر اساس یک ساختار تضادی دوگانه قرار دارد، هیچ فرازی بدون فرود و هیچ خوبی بدون بدی نیست. به دیگر سخن معنا از تضادهایی بین دو جزء کوچک‌تر که ما درک می‌کنیم به وجود می‌آید. گریماس ساختار ابتدایی اش را وسعت بخشید تا اصطلاحات و متناقض‌ها را در آن بگنجانند. در اواخر دهه ۶۰ میلادی این طرح پیشرفت بیشتری کرد تا جایی که باعث ارائه یک تصویر شد و عنوان «مربع نشانه‌شناسی» را به خود گرفت (مارتین و رینام، ۲۰۰۶م، ۲۲۳). گریماس در فرهنگ توصیفی خود «مربع نشانه‌شناختی» را مطرح می‌کند که به‌عنوان یک نظریه مهم در نشانه‌شناسی گفتمان پذیرفته می‌شود.

۲.۲.۲ مربع نشانه‌شناسی^۲

گریماس در فرهنگ توصیفی خود «مربع نشانه‌شناسی» را این‌گونه تعریف کرده است: بازنمود تصویری مفصل‌بندی-منطقی هر مقوله معنایی (گریماس و کورتز، ۱۹۸۲م، ۳۰۸) بر اساس این تعریف، مربع نشانه‌شناسی بر «مفصل‌بندی منطقی» استوار است؛ یعنی شیوه مفصل‌بندی و ترکیب‌بندی میان همان مقولات منطقی‌ای که از زمان ارسطو رایج بوده است. آنچه در کار گریماس جدید است، ارائه مفصل‌بندی میان مقولات منطقی در یک طرح تصویری و استفاده از آن در تحلیل هر مقوله‌ی معنایی است. بدین ترتیب در الگوی مربع گریماس باید نوع مفصل‌بندی متضادها در ساختار مربع مورد بررسی قرار بگیرد و اینکه برای شکل‌گیری یک مقوله چه مفصل‌بندی اتفاق می‌افتد و چه فرآیندی پیموده می‌شود. ارزش مربع این است که ساختار اولیه معنا را شکل می‌دهد و مدلی است که می‌توان از یک دوگان ساده گرفته تا بالاترین دوگان‌ها را تحلیل کند، یعنی ظواهر پیچیده ساختار معنایی را راحت‌تر به نمایش بگذارد

1. semiotic project

2. Semiotic square



و درواقع این مربع انواع گوناگونی از تقابل‌ها را برای شکل دادن یک الگو و شاکله منسجم سامان می‌دهد.

به دیگر سخن «مربع نشانه‌شناسی به تولید معنا و کشف معنایی که در اعماق نص وجود دارد، می‌پردازد» (شعیری، ۱۳۸۷، ش، ۱۳۲). نکته قابل توجه در این میان آن است که مهم‌ترین ویژگی مربع نشانه‌شناسی، امکان نمایش چرخه تدریجی حرکت قطب‌های اصلی متن در قالب یک مربع، به‌منظور تبیین فرآیند خط سیر چگونگی تولید معنا در یک متن است، به‌عبارت‌دیگر این الگو نشان می‌دهد که چگونه یک معنا در میان دو مفهوم متقابل و محوری در یک متن، حرکت می‌کند و جابه‌جا می‌شود (رازی زاده، ۱۳۹۴، ش، ۱۰) درواقع این مربع نشان می‌دهد که این ژرف‌ساخت‌ها هستند که محورهای اساسی امر دلالت را به وجود می‌آورند. این مربع را می‌توان به‌منظور برجسته‌ساختن مواضع «پنهان» در یک متن یا فرآیند به کار گرفت (چندلر، ۱۳۸۶، ش، ۱۷۹).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت «مربع نشانه‌شناسی» همچون قلب و موتور سازنده یک نظام گفتمانی بوده (عباسی، ۱۳۸۹، ش، ۷۲) و قادر به فشرده و ساده کردن مباحث تجزیه و تحلیل کلام است. بی‌شک آنچه به‌طور گسترده و جامع در بحث فرآیند کلامی با ساختار روینایی کلام موردبررسی قرار می‌گیرد، به کمک «مربع نشانه‌شناسی» به ساختاری کلی و بسیار خلاصه تبدیل می‌شود که فقط قلب گفتمان را نشان می‌رود (شعیری، ۱۳۸۱، ش، ۱۲۷).

۲.۲.۳ ترسیم مربع نشانه‌شناسی و عناصر آن

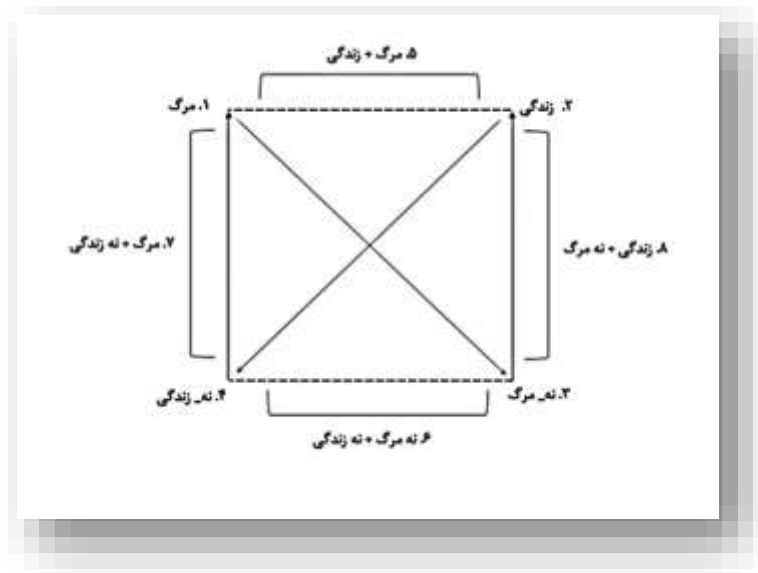
مربع معناشناسی گریماس، از چهار واژه تشکیل شده که می‌توان آن‌ها را به چهار موقعیت بر روی مربع تشبیه کرد. از مجموع این چهار موقعیت، سه نوع ارتباط حاصل می‌شود: تقابل^۱ تضادی^۲ که بر روی محور متضادها یعنی بین دو واژه بالایی مربع وجود دارد. تقابل تناقضی^۳ که بین متضاد و نفی آن ایجاد

۱. دو شیئی متقابل به دو شیئی گفته می‌شود که اجتماع آن‌ها در موضوع واحد از جهت واحد و در زمان واحد ممکن نیست (شهابی، ۱۳۶۴، ش، ۱۹۸)

۲. دو قضیه متضاد (Contrariety) قضایایی هستند که محال است هر دو صادق باشند ولی می‌شوند که هر دو کاذب باشند. به‌عبارت‌دیگر اجتماع دو قضیه متضاد در صدق محال است؛ ولی اجتماع آن‌ها در کذب محال نیست (خوانساری، ۱۳۷۵، ش، ۳۰۹/۱)

۳. تناقض (Contradiction) عبارت است از اختلاف بین دو قضیه به‌نحوی که از صدق یکی لذاته (به این معنا که یک قضیه ذاتاً موجب کذب قضیه دیگر است نه به‌واسطه امر دیگری) کذب دیگری لازم آید. یکی از دو قضیه متناقض حتماً یکی صادق

می‌شود. تقابل تکمیلی^۱ که بین نفی متضاد و واژه مثبت برقرار می‌شود (شعیری، ۱۳۸۱ش، ۱۲۹).
 برای یک مربع معناشناسی ۴ عنصر اصلی در نظر گرفته می‌شود: ۱- ترم‌های ساده^۲ (مقوله یا قطب ساده) ۲- متاترم‌ها^۳ یا ترم‌های ترکیبی (مقوله یا حد ترکیبی یا قطب مرکب) ۳- روابط بین ترم‌ها ۴- عملکردها (ابرت، ۲۰۱۱م، ۴۱).
 در زیر برای تبیین این مربع از مثال مرسوم مربع مرگ و زندگی استفاده شده است.



شکل ۱- مربع مرگ و زندگی

ترم‌های ساده: مربع مرگ و زندگی از چهار ترم یا قطب ساده تشکیل شده است:

موقعیت ۱ (مرگ)

موقعیت ۲ (زندگی)

است و دیگری کاذب و صدق هردو یا کذب هردو محال است (خوانساری، ۱۳۷۵ش، ۳۱۰)

۱. تقابل تکمیلی (Implication) یعنی نفی یکی از دو متضاد با اثبات طرف دیگر مکمل یکدیگرند.

2. Term

3. Metaterm

دو موقعیت ۱ و ۲، با یک محور مشترک باهم رابطه متضاد دارند و پایه‌های اصلی مربع را تشکیل می‌دهند.

موقعیت ۳ (نه - مرگ)

موقعیت ۴ (نه - زندگی)

ترم مرکب یا متاترم: مربع معنایی دارای شش متاترم است. متاترم‌ها ترم‌هایی هستند که از ترکیب چهار ترم ساده به وجود می‌آیند. هنگامی که دو ترم مختلف به صورت متوالی در یک زمان در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، متاترم‌ها وارد بازی می‌شوند. برخی از متاترم‌ها نام‌گذاری شده‌اند؛ مانند متاترم‌های ۵ و ۶ که به ترتیب متاترم‌های «پیچیده»^۱ و «خنثی»^۲ شناخته می‌شوند؛ البته متاترم‌هایی هم هستند که بی‌نام‌اند.

← موقعیت ۵ (ترم ۱ + ترم ۲ / مرگ + زندگی):

← موقعیت ۶ (ترم ۳ + ترم ۴ / نه - مرگ + نه - زندگی)

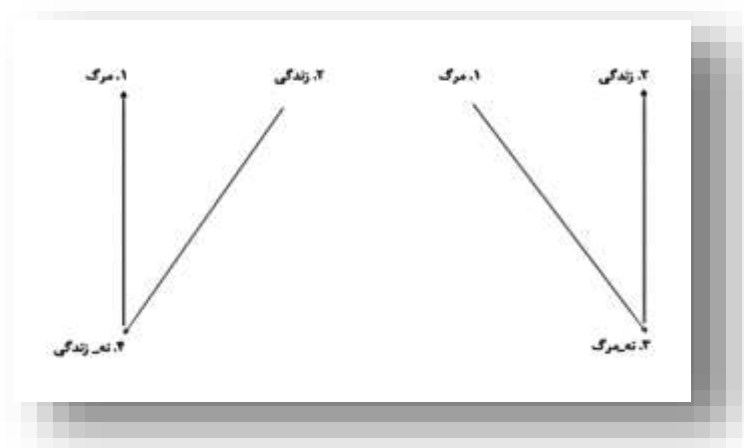
← موقعیت ۷ (ترم ۱ + ترم ۴ / مرگ + نه - زندگی)

← موقعیت ۸ (ترم ۲ + ترم ۳ / زندگی + نه - مرگ)

نکته قابل ذکر اینکه دو روش اصلی برای فکر کردن در مورد موقعیت‌های ۳ و ۴ و موقعیت‌های ۵ و ۶ وجود دارد. یک راه این است که آن‌ها را به‌عنوان تشدید یک‌ترم در نظر بگیریم و این کار با تأیید ارزش معنایی یکی و به‌طور هم‌زمان با ابطال متضاد آن انجام‌پذیر است. از این رو می‌توان گفت که موقعیت‌های ۷ و ۸ می‌توانند نشان‌دهنده شدت بالاتری از ترم‌های ۱ و ۲ باشند که از آن‌ها استخراج می‌شوند. برای مثال (زندگی + نه مرگ) به وضعیت شدید زندگی یعنی سرزندگی خارق‌العاده مربوط می‌شود. راه دومی هم وجود دارد و آن اینکه آن‌ها به‌عنوان تضعیف شدن آن ترم در نظر گرفته شوند. در پژوهش حاضر نگاه اول لحاظ شده است. (بنگرید به بادینده، ۱۳۹۷، صص ۳۸-۴۶ به نقل از گریماس و کورتز، ۱۹۸۲)

1. Complex term
2. Neutral term
3. Positive deixis
4. Negative deixis

نکته قابل توجه آن است که برای رفتن از یک متضاد به متضاد دیگر نمی‌توان مسیری مستقیم را طی کرد بلکه ابتدا باید مقوله‌ای نقض شود و سپس به متضاد رسید (عباسی، ۱۳۸۹ ش، ۶۹). این گونه تفکر حاکم بر این مربع، اساس حرکت را «نه» می‌داند تا به چیزی «نه» گفته نشود، امکان ندارد که به سمت متضاد آن حرکتی صورت بگیرد. پس بر اساس منطق حاکم ابتدا باید تضاد را نقض کنیم چون تنها در صورت نقض یک متضاد (مقوله) است که می‌توان به سوی متضاد دیگر رهسپار شد. در مثال بالا برای عبور از زندگی به مرگ ابتدا باید زندگی را نقض کرد. بدین ترتیب لازمه مرگ، نقض زندگی و لازمه نقض زندگی، خودِ زندگی است (شعیری، ۱۳۸۱ ش، ۱۲۸) نحوه حرکت در مربع به شکل زیر است.



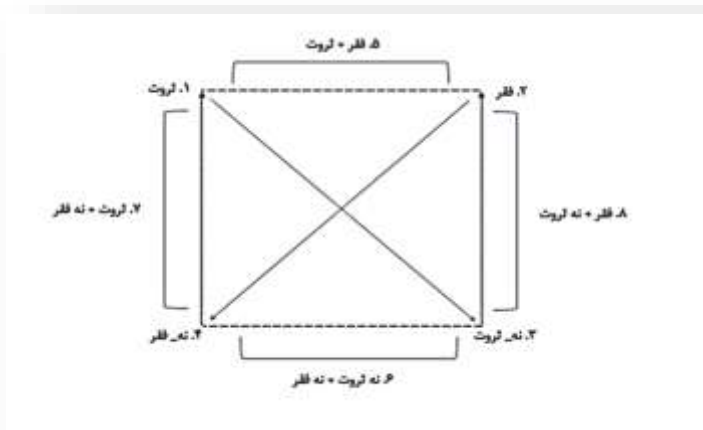
شکل ۲- جهت حرکت در مربع نشانه‌شناسی

در این شکل نشان داده شده است که برای تولید معنای زندگی در قالب یک مربع که در راستای فرآیند معناسازی ترسیم می‌شود، ابتدا باید از مرگ به سوی نقض آن و در ادامه به سوی زندگی حرکت کنیم (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸ ش، ۱۱۰).

۳. بحث اصلی

در ادامه بر اساس مربع معنایی تشریح شده در بالا، روابط میان فقر و ثروت با تکیه بر روایات علوی تبیین می‌شود.

۳.۲ ترسیم مربع نشانه‌شناسی ثروت و فقر



شکل ۳- مربع نشانه‌شناسی فقر و ثروت

چنانکه ملاحظه می‌شود این مربع نشانه‌شناختی از ۴ ترم ساده و ۶ ترم ترکیبی تشکیل شده است.

ترم‌های ساده عبارت‌اند از:

۱. ثروت ۲. فقر

۳. نه - ثروت ۴. نه - فقر

از آنجاکه هر دوگانی نیاز به محور مشترک دارد تا در این مربع قرار داده شود می‌توان گفت محور مشترک ترم‌ها «مال» است. (منقول یا غیر منقول) که به وجود یا عدم وجود آن به ثروتمندی یا فقر منجر می‌شود.

ترم‌های ترکیبی که از ترکیب دو ترم ایجاد می‌شوند عبارت‌اند از:

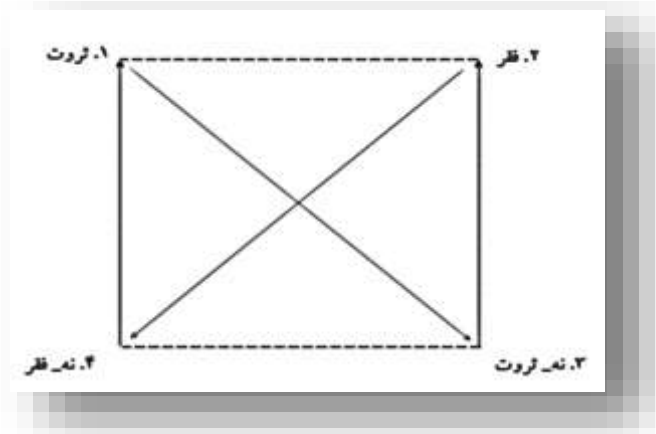
۵. ثروت + فقر ۶. نه ثروت + نه فقر

۷. ثروت + نه فقر ۸. فقر + نه ثروت

نکته‌ای که در این میان وجود دارد آن است که میزان بهره‌مندی از مال دارای درجاتی است. هرچه میزان برخورداری فرد از مال بیشتر باشد به ثروتمندی نزدیک‌تر می‌شود و هرچه این میزان کمتر باشد به فقر نزدیک‌تر خواهد بود.

در ادامه برای درک شفاف‌تر، از ساختار مربع نشانه‌شناسی و چگونگی فهم معنای ثروت و فقر در این

چارچوب، به بررسی واژه «فقر» در کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرداخته می‌شود تا تفاوت سازوکار بنیادین نگاه به مسئله «فقر» در سخنان علوی و جایگاه آن در این مربع مشخص شود. نکته شایان توجه اینکه در مسیر بررسی سخنان علوی در مورد دوگان «ثروت و فقر» به‌ناچار باید نگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد مفاهیمی دیگر همچون «مسکین» و «قناعت» و دیگر واژگانی که در لایه‌های معنایی این دو واژه قرار دارند مورد واکاوی قرار بگیرد. در ذیل نخست ۴ ترم اصلی بررسی می‌شوند:



شکل ۴- ترم‌های اصلی مربع فقر و ثروت

۱. ثروت

پرتکرارترین واژه‌ای که بر مفهوم ثروت دلالت دارد واژه «غنی» است. به دیگر سخن هرچه میزان بهره‌مندی فرد از حد مشترک یعنی مال بیشتر باشد غنی و ثروت او بیشتر است. در این «ترم»، مقوله مشترک (مال) در بالاترین سطح خود قرار دارد. در نگاهی کلی و اندیشه‌ای کلان علی (علیه السلام) از یکسو بیان می‌کنند که مال، صاحبش را گرامی می‌کند اگرچه آقا و گرامی نباشد:

«الْغِنَى يَسُوذُ غَيْرَ السَّيِّدِ» (تمیمی، ۱۴۱۰ ق، ۳۴)

و از دیگر سو فراوانی مال و ثروت را مایه فساد قلب‌ها و زمینه‌ساز وقوع معاصی می‌دانند:

«كَثْرَةُ الْمَالِ تُفْسِدُ الْقُلُوبَ وَ تُنْشِئُ الذُّنُوبَ» (تمیمی، ۱۴۱۰، ۵۲۵).

روایات در این زمینه مطلبی دراز دامن است و بررسی همه آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد. بررسی سخنان علوی در این زمینه گروهی را نشان‌دار می‌کند که در قرآن نیز از آن‌ها یاد شده است.

مال زیاد، این گروه را مست کرده است و این مستی سرآغاز مشکلات و فتنه‌هایی برای آنان است. مفهوم «مُتَرَفٌ» به گروهی اطلاق می‌شود که در مال گشایش دارند (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ۳۰/۵) و هیچ چیز نمی‌تواند ایشان را از این نعمت بازدارد (یوسف موسی، ۱۴۱۰ ق، ۲/۱۲۳۷). قرآن کریم از این گروه در ۵ آیه یاد کرده است (سبأ/۳۴؛ زخرف/۲۳؛ واقعه/۴۵؛ اسراء/۱۶؛ مؤمنون/۶۴) مرحوم طبرسی یادآور می‌شود که «ترفه» به معنای نعمت است و «مترف» کسی است که افسارش را رها کرده باشند و هر چه دلش خواست انجام دهد و جلویش را نگیرند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۶/۶۲۵).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در توضیح اندیشه مترفین می‌فرماید:

«فَكَمْ أَكَلَتِ الْأَرْضُ مِنْ عَزِيزٍ جَسَدٍ وَأَنْبِقِ لَوْنٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا عَذَى تَرَفٍ وَرَيْبٍ شَرَفٍ يَعْلَلُ بِالسُّرُورِ فِي سَاعَةِ حُزْنِهِ وَيَفْرَحُ إِلَى السَّلْوَةِ إِنْ مُصِيبَةٌ نَزَلَتْ بِهِ ضَنْبًا بَعْضَارَةَ عَيْشِهِ وَشَحَاحَةً بِلَهْوِهِ وَ لَبِئْسَ فَيْتِنًا هُوَ يَصْحَكُ إِلَى الدُّنْيَا وَ تَصْحَكُ إِلَيْهِ فِي ظِلِّ عَيْشٍ غَفُولٍ إِذْ وَطِئَ الدَّهْرُ بِهِ حَسَكَهُ وَ تَقَصَّتِ الْأَيَّامُ قُوَاهُ...» (سیدرضی (رحمه الله)، خطبه ۲۱۶).

ملاحظه می‌شود که حضرت در توضیحی نسبتاً طولانی ضمن بیان سرانجام و عاقبت مترفین احوالات ایشان در دنیا و سرشار بودن از مال و سرمستی از آن را تبیین می‌کنند. حضرت می‌فرماید: «چقدر زمین اجساد عزیزان خوش‌سیما را که در دنیا با غذاهای لذیذ و رنگین پرورش یافتند و در آغوش ناز و نعمت بزرگ شدند به کام خود فروبرده، همان‌ها که می‌خواستند با سرور و خوشحالی غم‌ها را از دل بزایند و به هنگام مصیبت برای از بین رفتن طراوت زندگی با لهو و لعب خود را سرگرم می‌ساختند و در آن هنگام که در سایه زندگی (پرنازونعمت و) غفلت‌زا، آن‌ها به دنیا و دنیا به آن‌ها می‌خندید، ناگهان روزگار با خارهای آلام و مصائب، آنان را درهم کوبید، گذشت روزگار، نیرویشان را درهم ریخت...» در سخنی دیگر علی (علیه السلام) در خطبه ۲۳۸ اندیشه و رفتار مترفین را هم‌سنگ کنش شیطان قرار

می‌دهد:

«أَمَّا إِبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ لِأَصْلِهِ وَطَعَنَ عَلَيْهِ فِي خَلْقَتِهِ فَقَالَ أَنَا نَارِي وَأَنْتَ طِينِي وَأَمَّا الْأَغْنِيَاءُ مِنْ مُتَرَفَةِ الْأُمَّةِ فَتَعَصَّبُوا لِآثَارِ مَوَاقِعِ النِّعَمِ فَقَالُوا لِمَنْ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَنْحُنْ مِعْدَدِينَ»

امام (علیه السلام) در این خطبه به شرح علت گردنکشی و تعصب ثروتمندان و نادان‌های مردم رفاه‌طلب و سرمایه‌دار پرداخته است که ایشان هم از شاگردان ابلیس شمرده می‌شوند. این‌ها به سرمایه‌ها و فرزندان که از آثار و موارد نعمت‌های الهی می‌باشند تعصب می‌ورزند؛ چنان‌که حق تعالی از گفتارشان حکایت می‌کند:

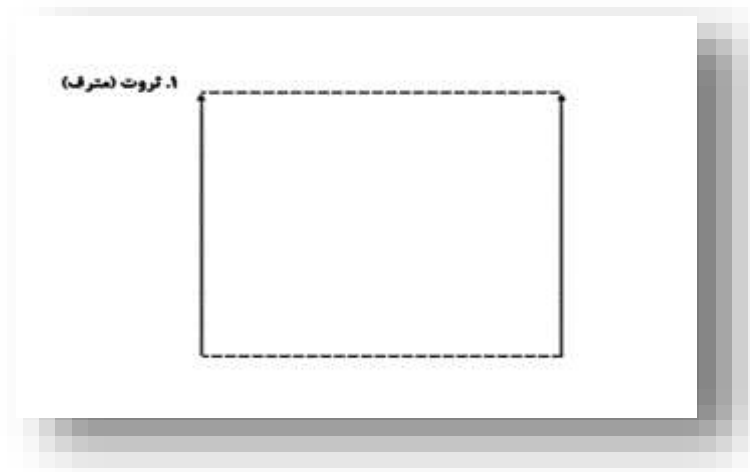
«مَنْ أَكْثَرَ أَمْوَالاً وَأَوْلَاداً».

آثار فراوانی این نعمت‌ها بی‌نیازی و رفاه‌طلبی است و به همین دلیل این نعمت‌ها مایه فخر و تکبر صاحبانش بوده، البته باید توجه کرد که مطلق اموال و اولاد، نعمت نیست بلکه نعمت از امور نسبی است و نسبت به نعمت‌دهنده و منعم علیه و نیز به اعتبار منافعی که آدمی از آن‌ها کسب می‌کند نعمت خوانده می‌شود، فرق می‌کند (ابن میثم، ۱۳۷۵ ش، ۴/۴۹۴).

امام علی (علیه السلام) در فرمایشی متذکر می‌شوند که از مستی غنی باید به خدا پناه برد:

«اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ سَكْرَةِ الْغِنَى فَإِنَّ لَهُ سَكْرَةً بَعِيدَةَ الْإِفَاقَةِ» (تمیمی، ۱۴۱۰ ق، ۱۵۶)

چنانکه ملاحظه می‌شود در این ترم بالاترین درجه مال به در اختیار داشتن تعلق می‌گیرد. علی (علیه السلام) در این ترم مترفین را به عنوان ثروتمندترین افراد در جامعه معرفی کرده و در عین توجه به سودمندی مال، برای مترفین و کسانی که از مال در مسیر سرکشی و غرور بهره می‌برند، عاقبت خوشی را ترسیم نمی‌کنند.



شکل ۵- ترم ۱ مربع فقر و ثروت

۲. فقر

این ترم دقیقاً نقطه مقابل ترم ۱ است و مفهوم کاملاً متضاد آن را در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر، اگر در ترم ۱، ثروت در نهایت درجه‌اش مورد پی‌جویی قرار گرفته است در این نقطه، فقر در نهایت درجه‌اش قرار دارد. در این (مقوله) حد مشترک یعنی «مال» در حد صفر است. روایات علوی در مورد این مقوله بسیار است. بخشی از این روایات در مورد فقر بماهو فقر است و بخشی دیگر از روایات از کسانی سخن می‌گوید

که به نهایت درجه فقر گرفتار شده‌اند. علی (علیه السلام) در مورد فقر فی حد ذاته می‌فرماید:

«الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ» (سیدرضی رحمته الله، حکمت ۱۶۵)

و در حکمت ۳۲۵ به محمد حنفیه توصیه می‌کنند که از فقر به خدا پناه ببرد؛ چرا که فقردین انسان را ناقص، عقل را سرگردان و عامل دشمنی است:

«يَا بَنِي إِنْ أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنَقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَسَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ».

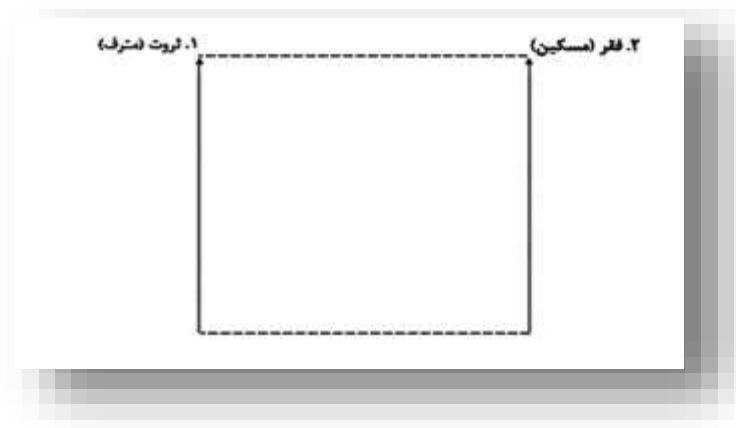
گروه دوم روایاتی هستند که به فردی می‌پردازد که گرفتار فقر است. در بررسی واژگانی فقر و شبکه معنایی پیرامون آن، از جمله واژگانی که به عنوان جانشین واژه «فقیر» ذکر می‌شود کلمات «بائس» و «سائل» و «مسکین» است. واکاوی دقیق مفهوم مورد نظر در این متاثرم، نشان دهنده مفهوم مورد نظر به «مسکین» نزدیک است. چنانکه لغت‌شناسان گفته‌اند: مسکین کسی است که چیزی ندارد (ابن درید، ۱۹۹۸ م، ۸۵۶/۲) می‌گوید که مرد مسکین را به اشتباه در غیر جای خودش و به معنی فقیر به کار می‌برند در حالی که فقیر اندک مالی دارد و مسکین کسی است که اصلاً هیچ مالی ندارد (ابن درید، ۱۹۹۸ م، ۷۸۹/۲) اصمعی می‌گوید: «فقیر کسی است که مالی برای خوردن دارد؛ اما مسکین هیچ چیز ندارد» (ازهری، ۱۴۲۱ ق، ۱۰۲/۹) به اجمال، حال و روز مسکین از فقیر بدتر است (جوهری، ۱۴۰۷ ق، ۷۸۲/۲؛ ازهری، ۱۴۲۱ ق، ۱۰۲/۹) دقت در تحلیل واژگانی «مسکین» نشان می‌دهد که به کسی مسکین می‌گویند که موقعیت او به سمت فقر مطلق در حال حرکت است. واژه مسکین ۵ بار در قرآن آمده است (بقره/۲۸۴؛ قلم/۲۴؛ مجادله/۴؛ انسان/۸؛ بلد/۱۶). در اندیشه علوی امکان وقوع چنین حالی وجود دارد؛ یعنی این امکان وجود دارد که فردی از غنی و ثروت به روزگار نیازمندی بیافند:

«لَا يَبْغِي لِلْعَبْدِ أَنْ يَثِقَ بِمُضْلَتَيْنِ الْعَافِيَةِ وَالْغَنِيِّ بَيْنَا تَرَاهُ مُعَافِيًا إِذْ سَقِمَ وَبَيْنَا تَرَاهُ غَنِيًّا إِذْ افْتَقَرَ»

(سیدرضی رحمته الله، حکمت ۴۱۸)

نکته شایان ذکر آن است که در نگاه علی (علیه السلام) مساکین مستحق کمک و یاری هستند؛ در سیره علوی و در ماجرای اهدای انگشتری که حین نماز رخ داد آورده‌اند که رفتار حضرت در واقع «تصدق بر مسکین» بوده است (رک: عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ۶۴۴/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۶/۶). در وصیت‌نامه حضرت نیز سفارش فراوانی نسبت به مساکین دیده می‌شود:

«اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ» (سیدرضی رحمته الله، نامه ۵۳)



شکل ۶- ترم ۲ مربع فقر و ثروت

۳. نه - ثروت

در این ترم حد مشترک یعنی «مال» به‌وفور یافت نمی‌شود و درعین حال نبودش مطلق نیست یعنی فقر به‌صورت مطلق در این ترم هنوز محقق نشده است بلکه غنی در حال میل به سوی فقر مطلق است. این «ترم» بیان‌کننده حالتی است که فرد ثروتمند بوده، اکنون در مسیر حرکت به سمت فقر یا به عبارتی بهتر در آستانه فقر قرار دارد و به همین دلیل از میزان «مال» وی کاسته شده است. در گام نخست روایتی از علی علیه السلام نشان می‌دهد که حضرت چنین حالتی را متصور می‌دانند:

«رُبَّ غَنِيٍّ أُوْرَثَ الْفَقْرَ الْبَاقِيَّ» (تمیمی، ۱۴۱۰ ق، ۳۸۲)

گام‌های بعدی بررسی نشان می‌دهد در اندیشه علوی از این حال برای زیرکان غنیمت و برای نابخردان به‌عنوان مایه حسرت یادشده است:

«فَوَثَّ الْغَنِيَّ غَنِيْمَةَ الْأَكْيَاسِ وَحَسْرَةَ الْحَمَقِيِّ» (تمیمی، ۱۴۱۰ ق، ۴۸۱).

در بررسی واژگانی فقر و شبکه معنایی پیرامون آن، یکی از واژگانی که به‌عنوان جانشین واژه «فقیر» از آن یاد می‌شود «مفلس» است. از نگاه لغت‌شناسان «مفلس» از ریشه سه‌حرفی (ف ل س) و اصل آن از فلس است. «مفلس» کسی است که میزان مال او کم باشد (ابن درید، ۱۹۹۸ م، ۸۴۷/۲). طریحی تصریح می‌کند وقتی کسی بعد از آنکه مال و پول داشت، به حالی افتاد که پولی برایش باقی نمانده باشد به او مفلس می‌گویند؛ یعنی حقیقت انتقال از حال یسر به عسر «افلاس» است (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ۸۴/۴). در احکام فقهی نیز توجهات ویژه‌ای به «افلاس» و «تفلیس» دیده می‌شود. برای نمونه علی



پیغمبر در مورد کسی که به افلاس افتاده است می‌فرماید:

«لَا حَبْسَ عَلَى مُفْلِسٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» (نوری، ۱۴۰۸ق،

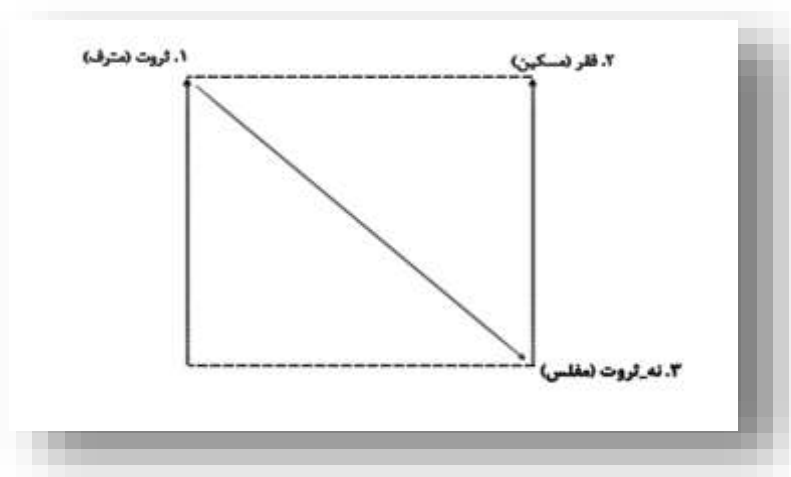
۴۳۱/۱۳)

و یا در سخنی دیگر می‌فرماید:

«إِذَا أَفْلَسَ الرَّجُلُ وَعِنْدَهُ مَتَاعٌ رَجُلٍ بَعِيْنَهُ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ» (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ۶۷/۲)

دقت در این روایت و کاربرد باب افعال ریشه (ف ل س) نشان می‌دهد که افلاس حالی است بعد از

ثروت بسیار که یک نفر ممکن است بدان گرفتار شود.



شکل ۷- ترم ۳ مربع فقر و ثروت

۴. نه - فقر

در این ترم حد مشترک یعنی «مال» به‌وفور یافت نمی‌شود و درعین حال بودنش مطلق نیست؛ یعنی ثروت به‌صورت مطلق یافت نمی‌شود. این «ترم» بیان‌کننده حالتی است که فرد بی‌چیز بوده، اکنون در مسیر حرکت به سمت ثروت یا در آستانه توانگری قرار دارد و به همین دلیل به میزان «مال» وی افزوده‌شده است؛ اما هنوز به‌صورت مطلق «مال» را در اختیار ندارد.

در مفهوم‌شناسی واژگانی ذکر شد، «الفقر» به معنای «الحاجة» به‌کار رفته و کسی که چنین حال و روزی داشته باشد «فقیر» است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۱۵۰/۵؛ آزه‌ری، ۱۴۲۱ق، ۱۰۲/۹) آنچه در این ترم مهم است اینکه فقیر کسی است که بی‌چیزی و تنگدستی مطلق ندارد. در اندیشه علوی نیز دقیقاً این

نکته دیده می‌شود:

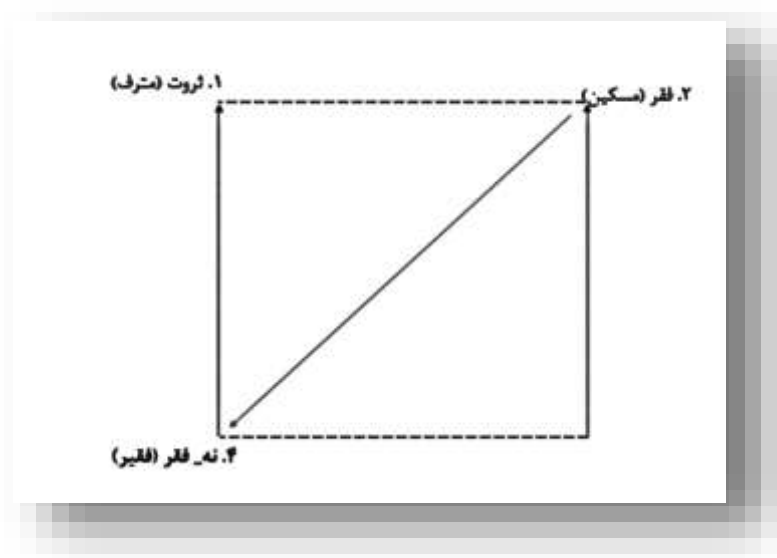
«دِرْهُمَ الْفَقِيرِ أَزْكَى عِنْدَ اللَّهِ مِنْ دِينَارِ الْغَنِيِّ» (تمیمی، ۱۴۱۰ ق، ۳۶۷)

این سخن نشان می‌دهد که در نگاه حضرت، فقیر اندک مالی دارد. در نگاه کلان علوی فقر زینت ایمان معرفی شده است:

«الْفَقْرُ زِينَةُ الْإِيمَانِ» (تمیمی، ۱۴۱۰ ق، ۲۷)

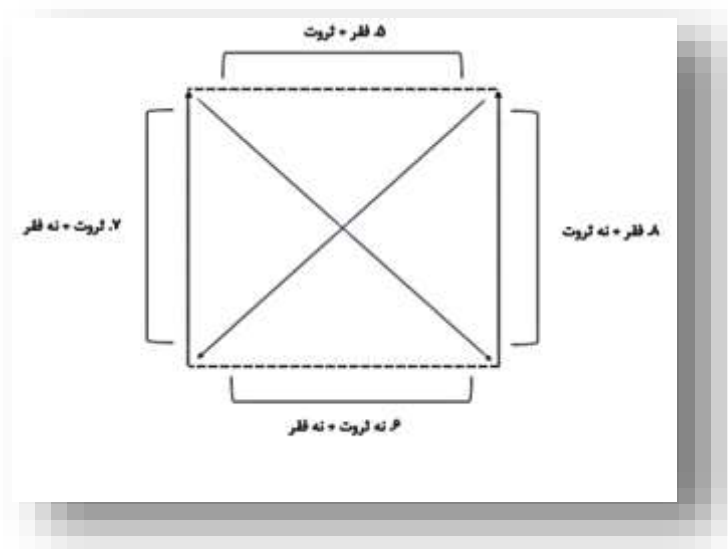
و حضرت علی (علیه السلام) تصریح دارند که هرکس فقر و نیاز خود را آشکار کند قدر و منزلت خود را از دست خواهد داد:

«مَنْ أَظْهَرَ فَقْرَهُ أَذَلَّ قَدْرَهُ» (تمیمی، ۱۴۱۰ ق، ۶۲۳)



شکل ۸- ترم ۴ مربع فقر و ثروت

در زیر برای دستیافتن به شناخت دقیق معنایی ثروت و فقر، ۴ ترم غیراصولی یا متاترم‌های دوگان ثروت و فقر» در مربع گرماس مورد بررسی قرار می‌گیرند و هریک از این متاترم‌ها از نگاه تحلیل لغوی و نیز از منظر روایت علوی بررسی خواهد شد.



شکل ۹- متاترم‌های مربع فقر و ثروت

۵. فقر + ثروت

در این متاترم، مقوله مورد بحث آن است که در عین ثروت، فقر هم وجود داشته و هر دو به یک اندازه مورد توجه باشند؛ یعنی وضعیتی بررسی می‌شود که در آن حد مشترک «مال» در وضعیتی میانه قرار داشته باشد. دقت در مفهوم مورد نظر این متاترم نشان می‌دهد که مفهوم «بخیل» می‌تواند بیان‌کننده‌ای رسا برای این مفهوم باشد. «بخیل» و «باخل» هر دو اسم فاعل از «بخل» هستند (جمهره، ۱۹۹۸م، ۲۹۲/۱). «باخل» به معنای امساک است (مقایس، ۱۳۹۹ق، ۳۲۰/۵). بخیل کسی است که نسبت به چیزی که استحقاق تنگ‌گیری ندارد، بستگی و تنگی دارد (راغب، ۱۴۱۲ق، ۱۰۹) «بخیل» در عین بهره‌مندی از ثروت از آن بهره‌ای نمی‌برد و از لحاظ انتفاع دقیقاً همانند فرد تنگدست است. مصدر «بخل» در قرآن ۱۲ بار بسامد دارد. واژه جانشین آن مصدر «شُحَّ» ۵ بار در قرآن به کار رفته است.

حضرت علی (علیه السلام) در مورد نسبت میان سه مفهوم «بخل»، «غنی» و «فقر» می‌فرماید:

«إِذَا جَئَلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ» (سیدرضی رحمته الله، حکمت ۳۶۴)

در اندیشه علوی بخل عار تلقی می‌شود:

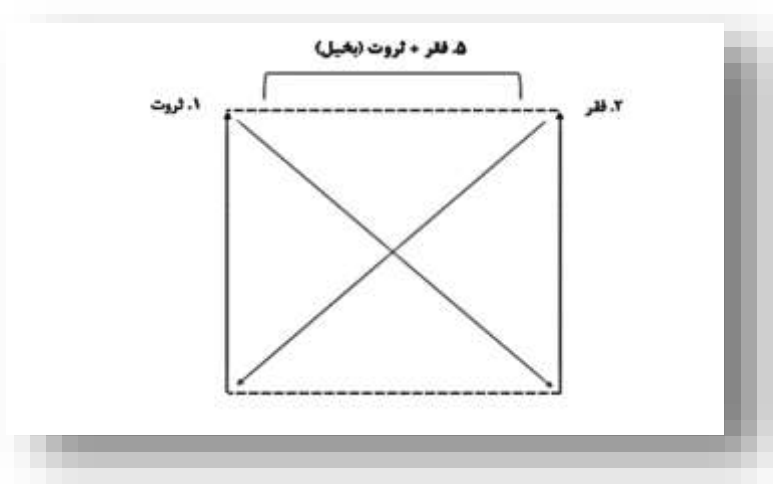
«الْبُخْلُ عَارٌ» (سیدرضی رحمته الله، حکمت ۳)

حضرت در حکمت ۱۲۱ در مورد حال و روز بخیل می‌فرماید:

«عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعِجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَيُفَوِّتُهُ الْعِنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيَحْسَبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ»

یعنی در شگفتی از بخیل، به سوی فقری می‌شتابد که از آن می‌گریزد. و سرمایه‌ای را از دست می‌دهد که برای آن تلاش می‌کند. در دنیا همچون تهیدستان زندگی می‌کند؛ اما در آخرت مانند ثروتمندان محاکمه خواهد شد.

در این سخن حضرت دقیقاً توضیح می‌دهند که بخیل در حالتی بین فقر و ثروت قرار دارد. امام (علیه السلام) در اینجا فرموده است؛ افراد بخیل تنها نسبت به دیگران بخیل نیستند. بسیار می‌شود که نسبت به خویشتن هم بخیل‌اند با این که دارای ثروت‌اند، زندگی سخت و فقیرانه‌ای برای خود فراهم می‌کنند و همان‌گونه که امام (علیه السلام) فرموده است برای فرار از فقر آینده فقر امروز را برای خود ترتیب می‌دهند. آن‌ها همچنین به دنبال غنی و ثروت بیشتر در آینده‌اند در حالی که غنای امروز را از دست می‌دهند؛ چراکه از ثروت خود بهره‌ای نمی‌برند (مکارم، ۱۳۸۴ ش، ۴۹/۱۳). باهم‌آیی دو مفهوم غنا و فقر در وصف بخیل قابل توجه است.



شکل ۱۰- متاترم ۵ مربع فقر و ثروت

۶. نه ثروت + نه فقر

در این متاترم، مقوله‌ای مطرح است که در عین نه ثروت، نه فقر هم باشد و هر دو به یک اندازه مورد توجه هستند. وضعیتی میانه که در آن نه ثروت در حد کمال است و نه فقر به نهایت درجه وجود دارد. به دیگر



سخن متاترم (نه فقر + نه ثروت) در این صورت شکل می‌گیرد. واکاوی دقیق مفهوم موردنظر در این متاترم، نشان‌دهنده مفهوم «قناعت» است. از نظر لغت‌شناسان «قانع» کسی است که به میزان کم روزی‌اش راضی است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۱۷/۱؛ ابن‌درید، ۱۹۹۸م، ۹۴۲/۲). قانع از نظر کنش رفتاری فردی است که درخواست دارد و هنگامی که به او داده می‌شود راضی می‌گردد (أزهري، ۱۴۲۱ق، ۱۷۲/۱). چنین فردی به میزان کم راضی است و از آن عصبانی نیست و شدت سختی او را به خشم نمی‌اندازد (طریحی، ۱۳۷۵ش، ۳۸۴/۴). وقتی که فرد نه دارای ثروت بی‌اندازه است و نه از فقر بی‌اندازه رنج می‌برد لازم است برای پیشبرد امور زندگی خود قناعت ورزد. علی (علیه السلام) در روایاتی به این مسئله پرداخته‌اند. نخستین و مهم‌ترین روایتی که میان ثروت و قناعت ارتباط برقرار می‌کند سخنی است که در آن امام (علیه السلام) یادآور می‌شود که قناعت فرد را ثروتمند می‌کند:

«القناعة الغنى الظاهر» (تمیمی، ۱۴۱۰ق، ۲۴۵)

البته باید توجه داشت که ممکن است در اینجا منظور از غنی بی‌نیازی باشد نه الزاماً ثروتمندی! علی (علیه السلام) زندگی با قناعت را گواراترین نوع زندگی می‌دانند:

«القناعة أهنأ عيش» (تمیمی، ۱۴۱۰ق، ۵۲)

و در تشبیهی بیان می‌کنند که قناعت شمشیری است که هرگز کند نخواهد شد

«القناعة سيف لا ينبو» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۹۶/۷۱)

در اندیشه علوی پابندی به قناعت از دو چیز سرمنشأ می‌گیرد:

بلندهمتی؛

«من شرف المهمة لزوم القناعة» (تمیمی، ۱۴۱۰ق، ۶۸۱)

و عزت‌نفس؛

«من عز النفس لزوم القناعة» (تمیمی، ۱۴۱۰ق، ۶۸۲).

در روایات علوی بخش مهمی وجود دارد که به ثمرات قناعت مربوط است. برای نمونه علی (علیه السلام)

عزت را به‌عنوان یکی از ثمرات قناعت معرفی می‌کند:

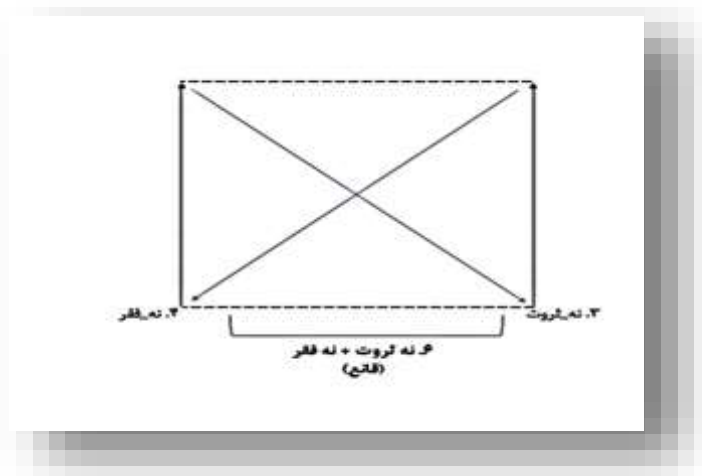
«ثمر القناعة العز» (تمیمی، ۱۴۱۰ق، ۲۰۸)

از دیگر ثمرات قناعت در کلام علوی می‌توان به میانه‌روی و اقتصاد در معیشت و نیز خویش‌داری

از دست دراز کردن به‌سوی مردم یادکرد.

«ثمر القناعة الإجمال في المكتسب والعزوف عن الطلب» (تمیمی، ۱۴۱۰ق، ۳۲۸)

به‌هرحال در اندیشه علوی مهم‌ترین راهکار ارائه‌شده برای زندگی آن است که فرد قناعت‌پیشه کرده و درعین حال از مواهب دنیا بهترین بهره را ببرد.



شکل ۱۱- متاترم ۶ مربع فقر و ثروت

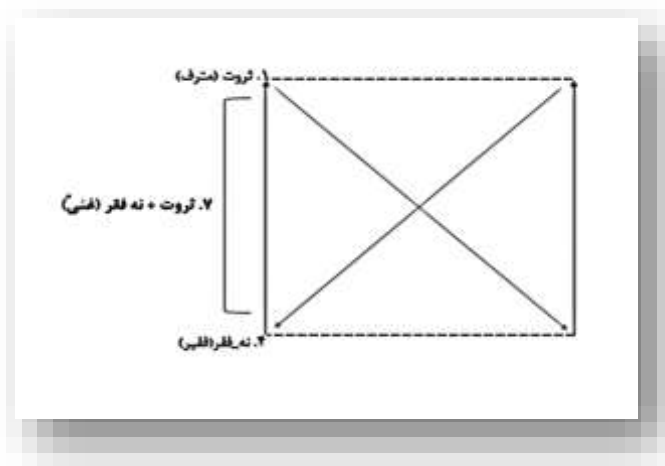
۷. ثروت + نه فقر

در این متاترم، مقوله مطرح آن است که در عین وجود اندک فقر، ثروت هم وجود دارد. به دیگر سخن در این متاترم، حد مشترک یعنی «مال» زیاد است و میزان بود آن از نبودش بیشتر است؛ یعنی در این وضعیت این «ثروت» است که برتری دارد. واکاوی دقیق مفهوم موردنظر در این متاترم، نشان‌دهنده مفهوم موردنظر به «غنی» نزدیک است. فرد غنی در حال گذار از فقر به سوی ثروت قرار دارد. چنانکه پیش‌تر بررسی شد از نظر تحلیل لغوی «الغنی» را «ضدالفقر» گفته‌اند. در روایات علوی موارد بسیاری به این موضوع اختصاص دارد. علی (علیه السلام) اغنیاء را در جایگاهی نزدیک به مترفین قرار می‌دهند. چنانکه پیشتر نیز بیان شد حضرت در خطبه ۲۳۴ می‌فرمایند:

«أَمَّا الْأَغْنِيَاءُ مِنْ مُتْرَفِيَةِ الْأُمَّمِ فَتَعَصَّبُوا...»

حرف «من» در این عبارت «بعضیه» است و بنابراین حضرت «اغنیاء» را جزئی از مترفین می‌دانند که هنوز به درجه اتراف نرسیده‌اند. در بیان علوی کسی به درجه «غنی» می‌رسد که به آنچه در دست مردم است، بی‌نیازی ورزد:

«نَالَ الْغَنَى مَنْ زُرِقَ الْيَأْسَ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ» (تمیمی، ۱۴۱۰ ق، ۷۲۲).



شکل ۱۲- متاترم ۷ مربع فقر و ثروت

۸. فقر + نه ثروت

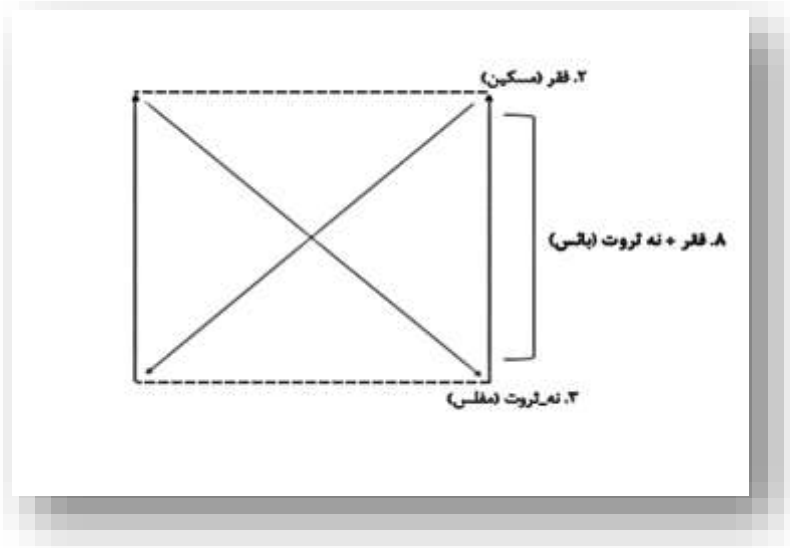
در این متاترم، مقوله مورد نظر آن است که در عین وجود فقر، اندکی ثروت هم وجود دارد. به دیگر سخن در این متاترم، حد مشترک «مال» کم است و میزان نبود آن از بودش بیشتر است یعنی در این مقوله «نیازمندی» بر «ثروت» برتری دارد. در روایات علوی امکان پی‌جویی مفهوم معنایی موردنظر در این متاترم وجود دارد. واکاوی دقیق مفهوم موردنظر در این متاترم، نشان‌دهنده مفهوم موردنظر به «بائس» نزدیک است. «بائس» از ریشه «بؤس» یا «بأس» به معنای فقر و شدت (ازهری، ۱۴۱۲ق، ۷۳/۱۳). کسی است که بلائی بر او نازل شده و چنانکه گفته‌اند این فرد در نقطه مقابل کسی قرار دارد که نعمت بر او تمام شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۷/۳۱۶) در بیان تفاوت واژه «بائس» و «فقیر» گفته‌اند «بائس» به جهت مبالغه در حد فقر به کار می‌رود (عسگری، ۱۴۰۰ق، ۱۷۲) نکته قابل توجه در واژه «بائس» آن است که لغت‌شناسان بر این نکته اصرار دارند که در این کلمه مفهوم شدت نهفته است (زمخشری، ۱۹۷۹م، ۲۷). این شدت به حدی است که برای بیان ترحم بر فرد فقیر و کمک به او هم به کار می‌رود (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۸/۱۹۵). ریشه «بئس» در قرآن ۷۳ بار و کلمه «بائس» یک‌بار (حج/۲۸) ذکر شده است. شایان توجه است که واژه «فقیر» برای نشان دادن شدت فقر و نیازمندی به کار نمی‌رود.

در نگاه کلان علوی، خداوند تنها امید فرد بائس است:

«اللهم فَكُنْتَ الرَّجَاءَ لِلْمُبْتَسِسِ» (سیدرضی رحمته، خطبه ۱۱۴)

و قبل از رسیدن به روزگار تنگدستی باید برای آن چاره‌ای اندیشید:

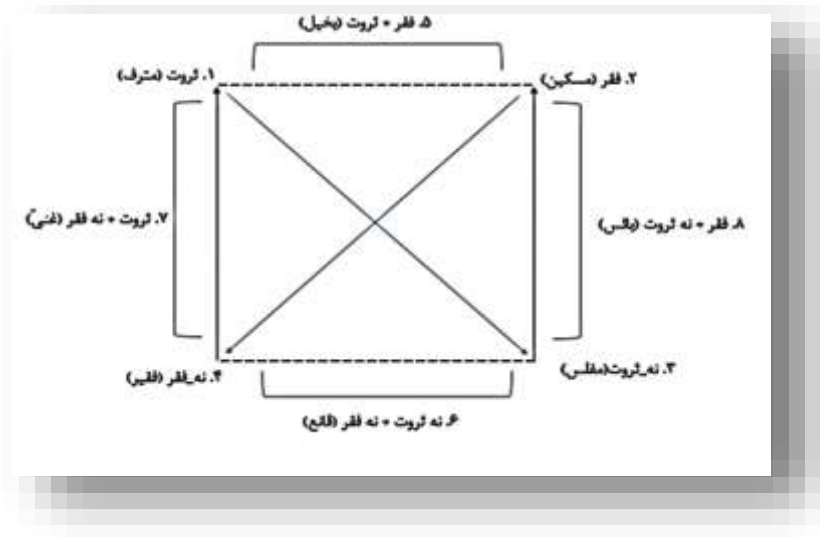
«الْأَعْمَالُ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ» (سیدرضی رحمۃ اللہ علیہ، خطبه ۲۸)



شکل ۱۳- متاترم ۸ مربع فقر و ثروت

بعد از بررسی ۴ ترم اصلی و ۴ متاترم از مربع نشانه‌شناسی گرماس می‌توان اضلاع مختلف این مربع

را به صورت زیر ترسیم کرد:



شکل ۱۴- مربع نشانه‌شناسی فقر و ثروت

۴. دست آورد و نتایج

مطالعه مربع نشانه‌شناسی گریماس در دوگان ثروت و فقر نشان می‌دهد که برخلاف کاربرد مرسوم، هریک از دو واژه «فقر» و «ثروت» دارای لایه‌های معنایی متعدد و درجات و مراتب مختلفی بوده و به همین دلیل کاربردهای گوناگونی دارند. این کاربردها به‌خوبی در کلام علوی قابل مشاهده است. واژگانی مثل «مترف» و «غنی» هر دو به معنای فرد مال‌دار هستند با این تفاوت که «غنی» هنوز به حد «مترف» نرسیده و این «مترف» است که در نهایت درجه بهره‌مندی از مال قرار دارد. در نگاه کلان‌نگر علوی فرد مترف و نیز غنی هر دو دچار طغیان هستند و افراد باید که از این حالت به خدا پناه ببرند. لایه‌های معنایی «فقر» از واژگانی مثل «مسکین» و «بائس» تشکیل شده است با این تفاوت که «بائس» هنوز به درجه «مسکین» نرسیده و این «مسکین» است که در نهایت درجه نداری و بی‌چیزی قرار دارد. از پی‌جویی سخنان علی (علیه السلام) به دست می‌آید که از این حالت نیز باید به خدا پناه برد. نکته مهم آن است که اعتصام به خدا در هر دو حالت نهایی فقر و ثروت در اندیشه علوی دیده می‌شود. در طیف لغوی مابین «فقر و ثروت» واژگان دیگری مثل «قانع» و «بخیل» قرار دارند؛ به‌علاوه از جمله افراد دیگری که حضورشان در طیف میانه متصور است «فقیر» و «مفلس» است که در سخنان حضرت علی (علیه السلام) به رعایت حال آنان و کمک به ایشان سفارش شده است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، سیدرضی علیه السلام، ترجمه سید علینقی فیض الإسلام).

۱. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، ۱۳۸۵ق، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲. ابن درید، محمد بن حسن. ۱۹۹۸م، جمهرة اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین.
۳. ابن فارس، احمد، ۱۳۹۹ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دارالفکر.
۵. ابن میثم، میثم بن علی، ۱۳۷۵ش، ترجمه شرح نهج البلاغه، ترجمه: قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. أزهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، تهذیب اللغة، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الكتاب الإسلامی.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷ق، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین.
۹. چندلر، دانیل، ۱۳۸۷ش، مبنای نشانه‌شناسی، ترجمه: مهدی پارسا. تهران: اسوه مهر.
۱۰. خوانساری، محمد، ۱۳۷۵ش، منطق صوری، تهران: انتشارات آگاه.
۱۱. دینه سن، آنه ماری، ۱۳۸۰ش، درآمدی بر نشانه‌شناسی، ترجمه: مظفر قهرمان. تهران: پرسش.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
۱۳. زبیدی، محمدبن مرتضی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
۱۴. زمخشری، محمودبن عمر، ۱۹۷۹م، اساس البلاغة، بیروت: دار صادر.
۱۵. شعیری، حمیدرضا، ۱۳۸۱ش، مبنای معناشناسی نوین، تهران: سمت.
۱۶. شعیری، حمیدرضا؛ ترانه وفايي، ۱۳۸۸ش، راهی به نشانه معناشناسی سیال، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۷. شهابی، محمود، ۱۳۶۴ش، رهبر خرد، تهران: نشر خیام.
۱۸. صفوی، کوروش، ۱۳۸۳ش، درآمدی بر معناشناسی، تهران: سوره مهر.
۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی



(جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).

۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان*، طهران: انتشارات ناصرخسرو.
۲۱. طریحی، فخر الدین، ۱۳۷۵ش، *مجمع البحرین*، طهران: مکتبه المرتضوی.
۲۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *نورالتقلین*، قم: اسماعیلیان.
۲۳. عسگری، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، *فروق اللغات*، بیروت: دارالآفاق الجدیدة.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، طهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۶. گیرو، پی یر، ۱۳۸۰ش، *نشانه‌شناسی*، ترجمه: محمد نبوی. طهران: نشر آگه.
۲۷. لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶ش، *عیون الحکم و الموعظ*، قم: دار الحدیث.
۲۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴ش، *تفسیر نمونه*، طهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۱. یوسف موسی، حسین، ۱۴۱۰ق، *الافصاح فی فقه اللغة*، قم: مکتبه الاعلام الإسلامی.

پایان نامه

۳۲. بادینده، هاله، ۱۳۹۷ش، *نشانه‌شناسی گفتمان ظن و یقین در قرآن کریم*، رساله دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران.

مقالات

۳۳. پاکتچی، احمد. (بی‌تا)، آشنایی با مکاتب معناشناسی معاصر، *نامه پژوهش فرهنگی*. شماره ۳.
۳۴. پاکتچی، احمد؛ سرافراز، حسین؛ آشنا، حسام‌الدین و کوثری، مسعود، ۱۳۹۶ش، واکاوی نظریه فرهنگی «سپهر نشانه‌ای» یوری لوتمان و کاربست آن در زمینه تحلیل مناسبات میان دین و سینما. *مجله راهبرد فرهنگ*. شماره ۳۹. صص ۷۳-۹۵.
۳۵. پاکتچی، احمد؛ شیرزاد، محمدحسن و شیرزاد، محمدحسین، ۱۳۹۸ش، بازتفسیر وازگان «فقر و غنا» در قرآن کریم با تکیه بر زمینه‌های انسان‌شناختی ساخت مفهوم. *مجله مطالعات قرآنی و*



فرهنگ اسلامی. سال ۳ شماره ۱ بهار ۹۸. صص ۲۵-۴۸.

۳۶. رازی زاده. علی؛ عباسی، علی و سید ابوالقاسم حسینی ژرفا، ۱۳۹۴ش، فرآیند معناسازی در مثنوی سلمان و ابسال جامی بر اساس الگوهای نشانه معناشناسی. *جستارهای زبانی*. شماره ۲۸. صص ۱۴۳-۱۶۴.

۳۷. شعیری، حمیدرضا، ۱۳۸۷ش، روش مطالعه گفته‌ای و گفتمانی در حوزه نشانه معناشناسی. *مجله نقد ادبی*. شماره ۸ صص ۵۴-۷۲.

۳۸. عباسی، علی، ۱۳۹۳ش، «کارکرد روایی (مربع معناشناسی) در تابلوهای خشایار قاضی زاده». *دو فصلنامه علمی پژوهشی دین و ارتباطات*. شماره اول (پیاپی ۴۷). صص ۱۲۴-۱۴۴.

منابع انگلیسی

39. Hebert, Louis (2001), *Tools for Text and Image Analysis: An interoduction to applied semiotics* (trans. Julie Tabler).
40. Bronween Martin & Felizitas Ringham. (2006). *Key Terms In Semiotics*. Great Britain: MPG Books Ltd.
41. Greimas, Algirdas Julien & Joseph Courtes, (1982) *Semiotics and Language: An Analytical Dictionary*, Translated By Larry Crist and Daniel Patte and James Lee, Edward McMahon II and Gary Philips, Michael Rengstor. Indiana University Press Bloomington.